

ضرورت رسیدگی توامان دعوای اثبات مالکیت و خلع ید با امعان نظر به قواعد دادرسی تجمیعی در راستای کمک به اجرای دادرسی شایسته

سید مصطفی عبدالله زاده درونکلا^۱

کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

موضوع تجمیع دعوای مرتبط و لزوم رسیدگی به آنها در دادگاه واحد، یکی از اصول و قواعد دادرسی بوده که مورد قبول قانونگذار ما نیز قرار گرفته است. از جمله دعوای مهمی که لزوم طرح و رسیدگی توامان آنها در دادگاه ها مطرح بوده، دعوای خلع ید و اثبات مالکیت می باشد، چرا که رویه غالب محاکم، در پذیرش دعوای خلع نسبت به اموال فاقد سابقه ثبتی با تمسک به رای وحدت رویه ۶۷۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، منوط به طرح مستقل دعوای اثبات مالکیت پیش از طرح دعوای خلع ید دانسته شده و از طرفی دیگر، در خصوص قابلیت استماع دعوای مستقل اثبات مالکیت در رویه قضایی به دلیل؛ ترافعی نبودن، تردید در ذی نفعی خواهان و همچنین اعلامی بودن دعوای اثبات مالکیت و... وحدت نظر وجود نداشته و اغلب محاکم از رسیدگی به آن امتناع می نمایند. در راستای دوری گزینی از خطر عدم استماع دعوی اثبات مالکیت، امکان سنجی طرح توامان دو دعوی مورد بررسی قرار گرفته تا با ضمیمه نمودن دعوای خلع ید از ایرادات دعوی اعلامی اثبات مالکیت اعراض گردد. در پژوهش حاضر، با بررسی مفهوم دعوای مرتبط و معیارهای شناختی آن، تردیدی در مرتبط دانستن دعوای مذکور بدلیل معیارهای؛ ملازمه اثباتی، دعوای تجزیه ناپذیر، اسباب حکم دعوای و ... باقی نمی ماند. همچنین، مبانی تجمیعی و ضرورت رسیدگی توامان به دعوای مرتبط که در جهت کمک به اجرای صحیح عدالت و دادرسی شایسته پی ریزی شده ایجاب می نماید که با تکیه بر قواعد مقرر در آیین دادرسی مدنی (که لزوم توأم نمودن رسیدگی به دعوای مرتبط را مقرر می دارد)، به موضوعات مورد اختلاف طرفین دعوای مرتبط به صورت کامل و یکجا حل و فصل شده و از هرگونه تعدد و انشعابی که دعوای مرتبط را از همدیگر جدا می کند، اجتناب شود.

واژگان کلیدی: اثبات مالکیت، خلع ید، دعوای مرتبط، رسیدگی توامان، ملازمه اثباتی

^۱ نویسنده مسئول: Abdollahzadeh.law@gmail.com

از جمله جلوه های اجرای قانون، رسیدگی صحیح به اختلافات مردم است زیرا، لازمه تحقق عدالت در اجتماع، دادرسی صحیح بوده که خود مستلزم اشراف به قواعد دعاوی است. یکی از مهترین این قواعد، موارد لزوم رسیدگی همزمان به چند دعوی و جدا کردن دعاوی و رسیدگی جداگانه به آن در مواردی دیگر است. چرا که، گاهی دادرسی صحیح و احقاق حق مستلزم این است که دادرس به چند دعوی همزمان رسیدگی کند و چنانچه این دعاوی به صورت جداگانه مطرح شده اند، قرار جمع دعاوی صادر نماید و در موارد دیگری نیز رسیدگی منظم و عادلانه اقتضا می کند که دادرس دعاوی که با هم طرح شده اند را از هم جدا نموده و به هر یک جداگانه رسیدگی نماید. (هرمزی، ۱۳۹۷) قاعده این است که به هر دعوی به صورت جداگانه رسیدگی شود، زیرا هر چقدر تعداد دعاوی که ضمن یک دادرسی مورد رسیدگی قرار می گیرد بیشتر باشد، رسیدگی به آن دشوارتر و طولانی تر و صدور حکم در مورد آنها مشکل تر خواهد بود. اصل رسیدگی جداگانه به هر دعوی در هیچ نسی از قوانین موضوعه از جمله قانون آیین دادرسی مورد اشاره قرار نگرفته است اما این اصل را می توان از بعضی مواد قانون آیین دادرسی مدنی استنباط نمود. آبا وجود این، در مورد دعاوی مرتبط خواهیم دید که؛ ضرورت رسیدگی سریع و منظم و جلوگیری از صدور آراء متعارض و... اقتضا دارد که دو یا چند دعوی با هم رسیدگی شوند. بررسی ماهیت راهکارهایی که قانونگذار در قالب قواعد رسیدگی های توأمان به دعاوی مرتبط پیش بینی نموده، به دادرس کمک خواهد کرد تا با شناخت درست و صحیح موارد رسیدگی های توأمان، از یک طرف اصل استقلال دعاوی را رعایت کند و از سوی دیگر، با انجام رسیدگی همزمان به دعاوی مرتبط، یک دادرسی عادلانه را تضمین کند. (باقری، ۸۹)

مقنن با پیش بینی «دعوی خلع ید» در صدد حمایت از حق مالکیت افراد در برابر تصرفات غاصبانه برآمده است. اما دستیابی به این مهم، در اموال غیر منقول فاقد سابقه ثبتی بدلیل عدم وجود سند رسمی و ملتزم نمودن مالک به طرح قبلی دعوی اثبات مالکیت با چالش هایی جدی مواجه گردیده است. بدین بیان که در رویه کنونی محاکم، از یک طرف؛ پذیرش رسیدگی به دعوی خلع در خصوص اموال فاقد سابقه ثبتی را با تمسک به رای وحدت رویه ۶۷۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور^۱ منوط به طرح مستقل دعوی اثبات مالکیت پیش از طرح دعوی خلع ید دانسته شده، و از طرف دیگر؛ در خصوص قابلیت استماع دعوی اثبات مالکیت در رویه قضایی وحدت نظر وجود ندارد و در غالب موارد از رسیدگی به آن امتناع می شود. در واقع، اغلب محاکم به غیر از برخی موارد استثنایی، دعوایی تحت عنوان اثبات مالکیت را به دلیل، ترافعی نبودن، عدم ذی نفعی خواهان در طرح دعوی، اعلامی بودن دعوی اثبات مالکیت و غیره اصولاً قابل استماع نمی دانند، اگرچه راجع به املاک فاقد سابقه ثبتی باشد. لذا بر آنیم تا ببینیم آیا با امعان نظر به قواعد رسیدگی از جمله رسیدگی های توأمان به دعاوی مرتبط می توان دعوی مذکور را به عنوان دعاوی مرتبط تلقی و مورد رسیدگی همزمان قرار داد تا گام مناسبی در راستای کمک به اجرای دادگستری شایسته اتخاذ نمود؟ بدین جهت، برای بررسی موقعیت دو دعوی مذکور به عنوان دعاوی مرتبط، در ابتدا مفهوم دعاوی مرتبط و مبانی و معیارهای شناخت دعاوی مرتبط آورده شده و سپس به طرح و رسیدگی توأمان دو دعوی مذکور به عنوان دعاوی مرتبط مورد بررسی قرار می گیرد.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر با توجه به موضوع، هدف، فرضیات و اطلاعات مربوط به آن روش توصیفی - تحلیلی از نوع کتابخانه ای مورد استفاده قرار گرفته و محقق با استناد به منابع و رویه قضایی و آراء دادگاه ها در خصوص موضوع به مطالعه پرداخته است.

^۱. مواد ۶۶ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی

^۲. «خلع ید از اموال غیرمنقول فرع بر مالکیت است بنابراین طرح دعوی خلع ید از زمین قبل از احراز و اثبات مالکیت قابل استماع نیست».

۱- مفهوم دعوای مرتبط و جایگاه آن

در یک دعوای ساده، دعوایی اقامه و در پایان به صدور رأی منجر می شود. اما همیشه دعوای مطرح شده به این سادگی نیست و در کنار دعوای اصلی، دعوای، ادعاها و دفاعیات دیگری از ناحیه طرفین دعوا یا اشخاص ثالث دیگر مطرح می شود که به نتیجه رسیدن دعوای اصل به رسیدگی و توجه به آن ادعاها و دفاعیات موکول می باشد. در حقیقت، قانونگذار با توجه به این حقایق در مواد مختلف قانون آیین دادرسی مدنی، به منظور (جلوگیری از صدور آرای متعارض، اجرای صحیح عدالت، رسیدگی بهتر، سریع تر، جامع تر و کم هزینه تر) قواعدی را پیش بینی نموده که باید معنا و مفهوم و آثار این قواعد روشن و مشخص شود تا بتوان در دعوای مرتبط آنها را صحیح به کار بریم. (احمدی، ۹۴) پیش از بررسی مبانی و معیار های دعوای مرتبط، ابتدا مفهوم دعوای مرتبط بررسی می شود؛

موضوع تجمیع دعوای مرتبط و لزوم رسیدگی به آنها در دادگاه واحد، یکی از اصول و قواعد دادرسی بوده که مورد قبول قانونگذار ما نیز قرار گرفته است. بدین بیان که؛ دعوای ممکن است با دعوای دیگری که پیش از آن طرح شده یا سپس مطرح می شوند، مرتبط باشد. این موضوع که چه نوع ارتباطی میان دعوای مذکور مدنظر قانونگذار است و این که چنین ارتباطی باید میان کدام یک از عناصر دخیل در دعوا باشد، مستلزم بررسی دقیق می باشد که در این مبحث سعی در ارائه آن می نهمیم؛ قانونگذار در مواد ۶۵ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، نوع ارتباط را «ارتباط کامل» دانسته است؛ وفق قسمت اخیر ماده ۱۴۱ این قانون، ارتباط کامل به تأثیر تصمیم گیری هر یک از دعوای بر دیگری تعریف شده است.^۴ موضوع این معیار که یکی از معیارهای مشترک میان تمامی دعوای طاری امری موضوعی اعم از دعوای تقابل، ورود و جلب ثالث و اضافی نیز به شمار می آید، امری موضوعی یا ماهوی است که تشخیص درجه و شدت آن در اختیار دادرس رسیدگی ماهیتی قرار دارد. منشأ این ارتباط ممکن است به جهت اصحاب دعوا، موضوع دعوا و یا سبب آن باشد؛ بدین معنی که دعوای ممکن است صرفاً به دلیل یکسانی طرفین، موضوع و یا سبب آنها، دارای نوعی ارتباط باشند، اما اگر چنانچه موضوع، سبب و نیز اصحاب دو دعوا همگی یکی باشند، موضوع از شمول دعوای مرتبط خارج شده و در حیطه ی ایراد «سبق طرح دعوا» موضوع ماده ۸۴ این قانون، قرار می گیرد. (متین دفتری، ۱۳۷۸) پرسش این است که آیا صرف یکسانی هر یک از این عناصر برای مرتبط تلقی کردن دعوای کافی است؟ بر این اساس، پاسخ این پرسش ضروری است که اگر هر یک از این عناصر در دو دعوا یکسان باشد، آیا می توان آنها را دعوای مرتبط ارزیابی نمود؟ برای نمونه، «الف» و «ب» یک بار دعوای الزام به تنظیم سند رسمی علیه یکدیگر در یک شعبه ی دادگاه حقوقی طرح می کنند و بار دیگر همان اشخاص دعوای مطالبه ی ثمن را به طرفیت یکدیگر در شعبه ی دیگر دادگاه مطرح می نمایند. مرتبط دانستن این دعوای به یکدیگر به صرف یکسان بودن طرفین آن منتفی است؛ چرا که همواره این امکان وجود دارد که میان دو شخص دعوای متعددی پیرامون موضوعات متعدد طرح گردد که تصمیم گیری در یکی بر دیگری مؤثر نباشد. همچنین ممکن است سبب دو دعوا، عمل و یا یک واقعه ی حقوقی باشد. برای مثال، نسبت به یک قرارداد بیع ممکن است دو دعوای مستقل مطرح شود که در یکی خریدار تقاضای تسلیم مبیع را بنماید و در دیگری فروشنده، برای دریافت آخرین قسط ثمن طرح دعوا نماید. تصمیم گیری در این دو دعوا در شرایط عادی که هیچ یک ادعای بی اعتباری قرارداد یا منوط بودن تسلیم و پرداخت آخرین قسط ثمن را به یکدیگر ادعا و اثبات نکرده اند، بر دعوای دیگر بی تأثیر است. بر این اساس، نمی توان گفت همین که سبب دو دعوا یکی باشد، این دعوای مرتبط اند. از سوی دیگر، فروضی متصور است که در آن صرفاً موضوع دو دعوا یکسان است؛ برای نمونه، اگر موضوع و خواسته ی یک دعوا الزام به تنظیم سند رسمی انتقال مالکیت سه دانگ مشاع یک واحد آپارتمان میان «الف» و «ب» باشد و موضوع دعوای دیگر الزام به تنظیم سند رسمی انتقال همان ملک میان «ب» و «ج» نسبت به سه

^۴ ماده ۱۴۱ ق. آ. د. م «...بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد».

دانگ مشاع دیگر باشد، به رغم آنکه بیشترین احتمال تحقق مفهوم دعاوی مرتبط وجود دارد، باز هم نمی توان ادعا کرد که دو دعوا به دلیل داشتن موضوع واحد مرتبط هستند. در حقیقت اگر دادگاه به ورود یا عدم ورود هر دو ادعا یا یکی از آن دو حکم کند، الزاما بر دیگری مؤثر نیست؛ دادگاه می تواند با توجه به ادله ی موجود در پرونده در یک دعوا «ب» را در مقابل خواهان محکوم کند و در دعاوی دیگر به بی حقی «ج» حکم دهد. بنابراین، تشخیص ارتباط میان دعاوی، امری ماهوی و موضوعی است که با توجه به محتویات پرونده یا تحقیقات دادگاه، در اختیار قاضی قرار دارد. (خدابخشی، ۱۳۹۰)

مطلب دیگری که در این خصوص باید به آن اشاره نمود این است، برخلاف نظر عده ای که عنوان دعاوی طاری را بر دعاوی مرتبط نیز قابل تطبیق می دانند، (کریمی، ۱۳۷۷) دعاوی مرتبط را باید جدای از دعاوی طاری دانست که در اثنای رسیدگی به دعاوی اصلی در چارچوب صلاحیت دادگاه و نظم آیین دادرسی هر پرونده مطرح می شوند. به بیان دیگر، از یک سو، تمامی دعاوی طاری باید در دادگاه هایی طرح شوند که از لحاظ صلاحیت ذاتی متفاوت نیستند، حال آنکه این امکان وجود دارد که به رغم ارتباط کامل میان دو دعوا، این دعاوی در دو مرجع قضایی دارای صلاحیت ذاتی متمایز مطرح شوند؛ از این جمله است تحقق مفهوم دعاوی مرتبط، مانند دعاوی جبران خسارت به دلیل عدم صدور مجوز تأسیس یک مؤسسه ی آموزشی توسط یک اداره و دعاوی ابطال تصمیم رد صدور جواز تأسیس مؤسسه در دیوان عدالت اداری اتخاذ تصمیم نسبت به هر یک از این دعاوی که در دو مرجع قضایی با صنف متفاوت مطرح شده اند، بر دیگری مؤثر خواهد بود؛ به نحوی که اگر تصمیم اداری در دیوان عدالت اداری صحیح تشخیص داده شود، بر تصمیم دادگاه عمومی نسبت به جبران خسارت ناشی از عدم صدور مجوز تأسیس مؤسسه اثر خواهد نهاد؛ اما برای اینکه دعوائی طاری محسوب شود، این دعوا نباید از صلاحیت ذاتی مرجع قضایی رسیدگی کننده به دعاوی اصلی، خارج باشد. همچنین، ممکن است یکی از دو دعاوی مرتبط در دادگاه بدوی و دیگری در دادگاه بالاتر در حال رسیدگی باشد؛ در حالی که امکان طرح دعاوی طاری در دو دادگاهی که هم درجه نیستند، وجود ندارد. از سوی دیگر، دعاوی طاری تقابل و جلب ثالث و اضافی باید تا پایان جلسه ی اول دادرسی مطرح شوند و دعاوی ورود ثالث مادام که ختم دادرسی اعلام در حالیکه چنین الزامی در خصوص دعاوی مرتبط نشده، قابل طرح خواهد بود؛ در حالیکه چنین الزامی در خصوص دعاوی مرتبط مطرح نمی شود؛ به نحوی که امکان طرح دعاوی مرتبط تا هنگامی که رسیدگی در حال انجام است، وجود دارد. همچنین، جز در خصوص دعاوی اضافی که باید با دعاوی اصلی مربوط بوده و منشاء واحدی داشته باشد، معیار پذیرش دعاوی طاری، وجود ارتباط کامل میان دعاوی اصلی و طاری و یا اتحاد منشاء بین آن دو می باشد. (محسنی، ۱۳۹۱)

بر این اساس، به نظر می رسد رابطه ی میان دعاوی طاری و دعاوی مرتبط از حیث معیار پذیرش، رابطه ی عموم و خصوص من وجه است؛ بدین معنی که برخی از این دعاوی طاری اند و برخی از آنها مرتبط. از سوی دیگر، از مواد ۶۵ و بند ۲ ماده ی ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی که مقرر داشته اند؛ «اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود»، «دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه ... یا اگر همان دعوا نیست دعوائی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد»، می توان دریافت که دعاوی مرتبط باید میان اصحاب دعاوی واحد مطرح شوند؛ حال آنکه در دعاوی طاری که با دخالت ثالث رسیدگی می شوند، یعنی دعاوی ورود و جلب ثالث، وحدت اصحاب دعوا در ماهیت، شرط نبوده و ممکن است یکی از متداعیین مورد ادعای ثالث باشد و یا این که یکی از طرفین دعوا در محکومیت ثالث ذی نفع باشد. بر این اساس، دعاوی مرتبط را می توان دعوائی دانست که به موجب به این روش قابل طرح نیستند؛ آیین دادرسی دعاوی طاری طرح نشده اند یا اساسا به این روش قابل طرح نیستند؛ اما در تصمیم گیری در خصوص هر یک از آنها در اتخاذ تصمیم نسبت به دیگری مؤثر می باشد. تشخیص این تأثیر در اختیار و صلاحیت دادرسی است. (محسنی، ۱۳۹۱) با این وجود، اعطای این اختیار به دادرس بدون بدست دادن ظابطه و معیاری برای تشخیص این امر خود می تواند موجب سلیقه گرایی و بی ثباتی

در فرایند دادرسی گردد. از همین رو در مبحث بعدی، سعی در ارائه معیاری برای شناخت دعاوی مرتبط و لزوم رعایت آن توسط دادرس می‌داریم.

۲- مبنای تجمیع و ضرورت رسیدگی توأمان به دعاوی مرتبط

سخن گفتن از مقررات حاکم بر نحوه رسیدگی دعاوی مرتبط، بدون توجه به مبنای ضرورت توأم نمودن این دعاوی یعنی؛ جلوگیری از صدور آرای متعارض، جلوگیری از اتلاف وقت و هزینه و... تمام و کامل نخواهد بود. قاعده این است که هر دعوی به موجب یک دادخواست باشد، با وجود این، در برخی موارد از جمله دعاوی مرتبط، بنابر اقتضائاتی که (در این مبحث به آن خواهیم پرداخت) ایجاب می‌نماید که این دعاوی به نحو توأمان مورد رسیدگی قرار گیرند. زیرا هنگامی که دو یا چند دعوی به صورت جداگانه نزد یک دادگاه طرح می‌شوند که بین آنان نوعی رابطه وجود دارد، اداره بهتر دادرسی اغلب اقتضا می‌کند که به آنها با هم رسیدگی شود. به دیگر سخن، جمع دعاوی نزد یک قاضی به او اجازه می‌دهد که درک کامل تر و دقیق تری از موضوعات مورد اختلافی داشته باشد که طرفین دعوی آنها را در دادرسی های مختلف طرح نموده اند. (هرمزی، ۱۳۹۷) از همین رو، ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «قاضی می‌تواند به تقاضای اطراف دعوی و یا به تشخیص خود، دعاوی متعدد را که نزد او مطرح شده، در صورتیکه بین دعاوی ارتباط وجود داشته باشد به گونه ای که اجرای بهتر عدالت مستلزم رسیدگی یکجا به آنها باشد را با هم جمع نماید...». بدین مناسبت، در حقوق فرانسه که مبنای رسیدگی توأمان را «کمک به اجرای صحیح عدالت» دانسته، اختیارات گسترده ای به قضات جهت توأم نمودن دعاوی داده شده است. برخلاف حقوق فرانسه، در حقوق ایران در خصوص مبنای ضرورت رسیدگی توأمان دعاوی مرتبط نصی در قانون آیین دادرسی مدنی دیده نمی‌شود. با وجود این، بسیاری از حقوقدانان و نویسندگان مبانی مختلفی را برای آن برشمرده اند که در ذیل اجملا به بررسی آن می‌پردازیم؛

۱-۲- جلوگیری از صدور آراء معارض

از تعریف هایی که حقوقدانان در خصوص ارتباط میان دعاوی بیان داشته اند، چنین استنباط می‌شود که از جمله مبانی و فلسفه رسیدگی توأم به دعاوی مرتبط آن است که از صدور آرای معارض جلوگیری به عمل آید. چرا که دعاوی مرتبط همانگونه که خود قانونگذار نیز گفته دعاوی ای هستند که اتخاذ تصمیم در هر یک موثر در دیگری بوده لذا چنانچه شعب دادگاه ها به دعاوی مرتبط به نحو جداگانه رسیدگی نمایند ممکن است چنین مشکلی ایجاد شده و آراء معارض صادر نمایند. در میان مبانی و دلایل لزوم توأم نمودن دعاوی مرتبط پیشگیری از صدور آرای متعارض دارای اهمیت بیشتری می‌باشد، زیرا صدور آرای متعارض بیانگر آشفتگی و ناکارآمدی دستگاه قضایی بوده و افزون بر آن موجب تضییع حقوق اصحاب دعوا می‌شود و با لحاظ همین آثار زیانبار، برخی حقوقدانان صدور آرای متعارض را کابوس همیشگی آیین دادرسی مدنی یاد کرده اند که باید برای آن چاره ای جست. (غمامی و محسنی، ۱۳۹۲) به تعبیر دیگر، صدور آراء معارض توسط دادگاه ها در دعاوی مرتبط این نتیجه را خواهد داشت که اصحاب دعاوی چنین تلقی نمایند که دادگستری در تشخیص و احقاق حق دچار تناقض گویی شده و بدین ترتیب به جای اینکه اصحاب دعوی بپذیرند که دستگاه قضایی با صدور حکم عادلانه بین آنها فصل خصومت نموده است با این کار دچار بدبینی شده و موجب سلب اعتماد آنها از دادگستری خواهد شد. (کریمی، ۱۳۷۷)

در این باره، یکی از دادرسی دانان برجسته فرانسوی بیان می‌دارد؛ «امر مرتبط، نوعی رابطه تنگاتنگ میان دو دعواست که مشابه هم نیستند تا جایی که اجرای صحیح عدالت ایجاب می‌کند همه آنها به طور همزمان مورد تحقیق و رسیدگی قرار

^۵. Art 367- le juge peut, à la demand des parties ou d'office ordonner la jonction de plusieurs instances pendantes devant lui s'il exist entre les litiges un lien tel qu'il soit de l'intérêt d'une bonne justice de les faire instruire ou juger ensemble...

^۶. ماده ۱۴۱ ق. آ. د. م.

گیرند تا از راهکارهای مغایر جلوگیری و اجتناب گردد». حتی برخی از نویسندگان، ضمن اینکه مبنای پذیرش ادغام و رسیدگی توأم دعاوی مرتبط را جلوگیری از صدور آرای معارض دانسته، با پیروی از قسمت آخر ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی بر آنند که، مقصود از «ارتباط کامل» رابطه علیت وجودی (بدین معنی که از وجود یک دعوا وجود دعاوی دیگر حاصل آید) نیست، بلکه گاه ممکن است رسیدگی به یکی از دو دعوا، مقدمه رسیدگی به دعاوی دیگر باشد، بدین جهت جمع اجرای دو حکم در صورت مغایرت محال می نماید چرا که؛ در چنین فرضی نتیجه دعاوی دوم وابسته به این است که در دعاوی نخستین نفی و اثباتا چه تصمیمی گرفته شود. در نتیجه چون رسیدگی به هر یک، مقدمه رسیدگی به دیگری است در صورت رسیدگی منفک و به تبع آن مغایرت در نتیجه دو دعوا (مقدمه مقدمه و ذی مقدمه)، آراء صادر با یکدیگر معارض می نمایند. (احمدی، ۱۳۹۴)

پرسش این است که آیا می توان به واسطه ی صدور دو رأی متعارض از دو دادگاه، تقاضای فرجام خواهی از دیوان عالی کشور نمود؟ مقصود از فرجام خواهی در این فرض، مطالبه ی پرونده ی مرتبط و رسیدگی توسط دیوان عالی کشور بر اساس محتویات آن نیست؛ بلکه هدف بررسی این امر است که آیا عدم توجه دادگاه به دعاوی مرتبط که منتهی به صدور آرای متعارض شده است، می تواند به معنای نقض مقررات دادرسی باشد؟ به نظر می رسد هرچند عدم توجه به وجود دعاوی مرتبط و صدور آرای متعارض، به معنای عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و آن قسم از حقوق اصحاب دعوا است که رأی را بی اعتبار می سازد، اما صرف نظر از بند ۴ ماده ی ۳۷۱ قانون مذکور که از صدور آرای مغایر بدون سبب قانونی میان همان اصحاب دعوا و در یک موضوع سخن می گوید؛ این امر بر صدور دو رأی مغایر از دو دادگاه یا دو شعبه ی یک دادگاه در دعاوی مرتبط، قابل انطباق نیست. باید توجه داشت که در نظام قضایی ایران، قابلیت فرجام منحصر به دعاوی محدودی است، دعاوی مالی که خواسته ی آن بیش از بیست میلیون ریال است، صرفاً هنگامی قابل فرجام است که آرای صادره از دادگاه نخستین به علت عدم درخواست تجدیدنظر قطعی شده باشند.^۷ بر این اساس، چنانچه دادگاه ی به وجود دعاوی مرتبط توجه ننموده باشد یا در اجرای مقررات مربوط در این دعاوی کوتاهی کرده باشد و دعاوی مرتبط همچنان در دادگاه بدوی یا تجدیدنظر در جریان رسیدگی باشد، دیوان عالی کشور قادر است به استناد بند ۳ ماده ی ۳۷۱ این قانون، غایت فرجام خواهی را تشخیص داده و آن را اعمال نماید. با وجود این، چنین راهکاری ضمن آنکه به دعاوی معین و احصا شده ی قانونی محدود است، صرفاً به آرای مغایر در «موضوع یک دعوا» مربوط می باشد، نه آرای مغایر در «موضوع دو دعوا».^۸ از این رو، این راهکار در این دعاوی قابل اعمال نمی باشد. لذا، نقص قوانین در این زمینه، نقضی ساختاری است و در این واقعیت ریشه دارد که قانونگذار بی جهت صلاحیت دیوان عالی کشور را برخلاف اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و غایت اجرای صحیح قوانین در محاکم، به دعاوی معدودی، محدود نموده است. (محسنی، ۱۳۹۱) به هر روی باید بر آن بود که، مبنای رسیدگی همزمان به دعاوی مرتبط صرفاً «جلوگیری از آرای متعارض و متناقض» نیست، بلکه می توان به «صرفه جویی در اتلاف وقت و هزینه طرفین دعوا و دادگاه» نیز اشاره نمود که مورد بررسی قرار می گیرد؛

۲-۲- صرفه جویی در اتلاف وقت و هزینه طرفین دعوا و دادگاه

همانگونه که اشاره شده، از دیگر مبانی مهم ضرورت رسیدگی توأم به دعاوی مرتبط، «صرفه جویی در اتلاف وقت و هزینه طرفین دعوا و دادگاه» می باشد. (اصغریان و علی بخشی، ۱۳۹۷) معقول و متعارف بودن زمان و هزینه های طرح دعاوی مدنی و فرآیند دادرسی (کیفیت دادرسی) باعث جریان بهینه دادرسی و کارایی آن می شود چرا که، کیفیت دادرسی از جمله تضمینهای بنیادین سیستم عدالت مدنی است که با تأکید بر سازمان دهی مؤثر روابط حقوقی طرفین دعوا و دستگاه قضایی،

^۷ ماده ۳۶۷ و ۳۶۸ ق. آ. د. م.

^۸ ماده ۳۷۶ ق. آ. د. م.

ضمن ارتقای کارکرد اجتماعی دادرسی، در تحقق عدالت شکلی و ماهوی (عدالت کارا)، موثر می باشد. از جمله آسیب ها و معایب سیستم عدالت مدنی و دستگاه قضایی، اطاله دادرسی و مقرون به صرفه نبودن هزینه های طرح دعوا تا ختم آن است. طبیعی می نماید که آسیب های برشمرده، فلسفه دادرسی را متأثر نموده و به لحاظ اقتصادی نیز کارکرد منفی فردی و اجتماعی تولید می نماید. (الماسی و حبیبی، ۱۳۹۱) بدین سبب لازم است با آسیب شناسی زمان و هزینه در فرآیند دادرسی و شناخت راه های برون رفت از آن، زمینه تأمین صدور آراء مؤثری که باعث خشنودی و آرامش افراد در مراجعه به دادگستری و رسیدگی قضایی گردد، فراهم آید.

یکی از مهمترین راهکارهای برون رفت از این مشکل «لزوم توأم نمودن دعاوی مرتبط و رسیدگی همزمان» به آنها می باشد. چرا که؛ وقتی که به چند دعوی مرتبط به صورت یکجا و در یک شعبه دادگاه رسیدگی می شود از یک طرف؛ مسلماً وقت کمتری از آنچه که برای رسیدگی به هر یک از پرونده ها لازم است از اصحاب دعوی و دادگاه و همچنین سایر اشخاص و مراجعی که به نحوی در رسیدگی به دعاوی مداخله دارند گرفته می شود. زیرا جلسات رسیدگی برای تمام پرونده های مرتبط در یک روز و ساعت خاص تعیین و تعداد ابلاغات اوراق دعوی و نیز استعلامات مورد نیاز کمتر شده، از افزایش حجم پرونده های دعاوی مرتبط به لحاظ کاهش تعداد صورت جلسات و عدم نیاز به ارائه مستندات بصورت تکراری جلوگیری می شود. همچنین از لحاظ روانی برای قاضی پرونده ها نیز حائز اهمیت بوده چرا که وقتی نامبرده پرونده های دعاوی مرتبط را با هم مورد رسیدگی قرار می دهد به همه ابعاد مورد اختلاف توجه داشته و بدین ترتیب رای نهایی صادره متضمن احقاق حقوق همه اصحاب دعوی بوده و قاضی در صدور آن احساس آرامش و راحتی وجدان بیشتری می نماید. (کریمی، ۱۳۷۷) از طرف دیگر؛ در صرفه جویی و کاهش هزینه های پیگیری و رسیدگی به دعوا نیز موثر می باشد، زیرا؛ دعاوی، هزینه های مختلفی از قبیل هزینه دادرسی، دستمزد کارشناس، دستمزد وکیل و غیره برای خواهان و خواننده در بردارد، لذا اگر دعاوی مرتبط یکجا و تومان مورد رسیدگی قرار گیرد در تحمیل این هزینه ها بر طرفین دعوا و همچنین ساختار قضایی صرفه جویی به عمل می آید. برای مثال؛ اگر در دعاوی مرتبط خواهان خواستار ارجاع موضوع به کارشناسی باشد یا دادگاه ارجاع آن را به کارشناس الزم بداند،^۹ متقاضی باید هزینه موصوف را پردازد که در این صورت دادگاه نتیجه کارشناسی را عنداللزوم در هر دو دعوا می تواند مستند رای خود قرار دهد. اما اگر دو دعوا مرتبط به صورت منفک مورد رسیدگی قرار گیرند، الزماً باید در هر دعوا ارجاع به نظریه کارشناسی تکرار گردد، که این امر موجب تحمیل هزینه مضاعف به طرفین دعوا می گردد. خصوصاً اینکه، گاه ممکن است در نتیجه اعتراض به نظر کارشناس، موضوع به هیأت کارشناسان چند نفره ارجاع گردد که در آن صورت بدیهی است این هزینه کارشناسی بر مراتب بیشتر خواهد بود.

۳-۲- کمک به اجرای صحیح عدالت و دادرسی شایسته

علاوه بر موارد فوق، می توان «کمک به اجرای صحیح عدالت و دادرسی شایسته» را نیز، به مبانی لزوم توأم نمودن دعاوی مرتبط اضافه نمود که به نوعی خود در برگیرنده مبانی پیش گفته شده می باشد. چرا که نتیجه ی مستقیم اجرای صحیح عدالت، احتراز از صدور آراء متعارض و صرفه جویی از اتلاف وقت و هزینه دادرسی نیز خواهد بود. (محسنی، ۱۳۹۱) بدین بیان که؛ کمک به اجرای صحیح عدالت و دادرسی شایسته ضروری می نماید که با تکیه بر توأم نمودن دعاوی مرتبط به تمام موضوعات مورد اختلاف طرفین دعوا به صورت کامل و نهایی و یکجا حل و فصل شده و از هرگونه تعدد و انشعابی که دعاوی مرتبط را از همدیگر جدا می کند اجتناب شود. در همین خصوص یکی از حقوقدانان بیان می دارد؛ «علاوه بر لزوم توأم نمودن دعاوی طاری، در فرضی که دادخواست های متعددی، در محدوده دادرسی های جداگانه به یک دادگاه داده شده

۹. ماده ۲۵۷ ق. آ. د. م.

۱۰. ماده ۲۵۹ ق. آ. د. م.

که بین آنها چنان رابطه ای وجود دارد که قضای شایسته ایجاب می نماید که به همه آنها یک جا رسیدگی شده و با رأیی واحد تکلیف همه آنها روشن شود نیز، می بایست دعاوی را به صورت توأمان مورد رسیدگی قرار داد. (شمس، ۱۳۸۹)

برخلاف قانون آیین دادرسی مدنی ایران، این مبنا صراحتاً در ماده ۱۰۱ قانون آیین دادرسی فرانسه مورد امعان نظر قرار گرفته است، بدین بیان که؛ «اگر میان دعاوی در دست رسیدگی نزد دو مرجع قضایی نوعی ارتباط وجود داشته باشد که اجرای بهتر عدالت ایجاب نماید که آنها باهم رسیدگی شوند، میتوان از هریک از دو مرجع درخواست نمود از رسیدگی امتناع و پرونده را در همان وضعیتی که هست، به مرجع دیگر ارسال نماید». همچنین دو تن از حقوقدانان فرانسه در مورد تکلیف به جمع دعاوی مرتبط بیان می دارند؛ «هنگامی که دو یا چند دعوی به صورت جداگانه نزد یک دادگاه طرح می شوند که بین آنان نوعی رابطه وجود دارد، اداره بهتر دادرسی اغلب اقتضا می کند که به آنها با هم رسیدگی شود. جمع دعاوی نزد یک قاضی به او اجازه می دهد که درک کامل تر و دقیق تری از موضوعات مورد اختلافی داشته باشد که طرفین دعوی آنها را در دادرسی های مختلف طرح نموده اند». (هرمزی، ۱۳۹۷) بنابراین؛ در خصوص دعاوی مرتبط، دادرسی صحیح و شایسته در راستای احقاق حق مستلزم این است که دادرس به دعاوی مرتبط همزمان رسیدگی کند و چنانچه این دعاوی به صورت جداگانه مطرح شده اند، قرار جمع دعاوی صادر نماید.

۳- معیار های شناخت دعاوی مرتبط

شناخت ارتباط میان دعاوی گام نخست اجرای صحیح عدالت و رعایت اصول بنیادین دادرسی است. در حقیقت، دعاوی متعدد در یک دادخواست یا رسیدگی، قابل اقامه و توأم با یکدیگر نیستند، مگر اینکه میانشان نوعی پیوند وجود داشته باشد که به «ارتباط» موسوم است. (نهرینی و همکاران، ۱۳۹۸) با وجود اهمیتی که دارد، قانونگذار معیارهای شناخت این مهم را به درستی تبیین نکرده، بلکه تنها در مفهوم ارتباط کامل به تأثیر یک حکم بر دیگری بسنده نموده است. اعدام ارائه معیار در شناخت این ارتباط، راه را در شناسایی و تشخیص دعاوی مرتبط، با ابهاماتی مواجه نموده است. اما با وجود این، خواهیم دید که در رویه قضایی و دکترین حقوقی، برای تشخیص ارتباط که امری موضوعی است معیاری هایی ارائه گردیده که می تواند کمک شایانی در این خصوص نماید. از جمله اینکه؛ اگر بخواهیم به استناد ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی دعاوی متعددی را در یک دادخواست طرح نماییم (برای مثال طرح همزمان دعوی اثبات مالکیت و خلع ید که در ادامه همین فصل به آن خواهیم پرداخت) یا با اتکا به ماده ۱۰۳ یا بند ۲ ماده ۸۴ آن قانون رسیدگی توأمان دعاوی متعدد مرتبط را بخواهد، با شناخت مفهوم و معیارهای تحقق ارتباط میان دعاوی، اندیشه و اراده جدی تری برای بکار بستن آن داشته باشیم. همچنین می توان در مقام ایراد امر مرتبط نیز با آگاهی بیشتری عمل نمود و دادگاه نیز علاوه بر اجتناب از سلیقه گرایی و از هم گسیختگی، با آگاهی بیشتری می تواند به اجرای صحیح عدالت اهتمام ورزد. در ادامه به بررسی این معیارها همت می گماریم.

۳-۱- معیار ملازمه اثباتی

از جمله معیارهایی که در خصوص شناخت ارتباط میان دعاوی ارائه گردیده، معیار «ملازمه اثباتی دعاوی» یا «تلازم اثباتی دعاوی» می باشد که می تواند نقش مهمی نیز، در امکان طرح همزمان دعاوی مرتبط داشته باشد. بدین شرح که؛ در فرضی که دو یا چند دعوا در ضمن یک دادخواست اقامه می شود، در بیشتر موارد، پذیرش دعاوی نخست تأثیر مستقیم بر دعاوی دوم خواهد گذارد. به دیگر سخن؛ با صدور حکم به سود خواهان در دعاوی نخست، پیروزی او در دعاوی مرتبط دیگری که در ضمن همان دادخواست اقامه شده، مسلم خواهد بود. پس، ارزش حقوقی و اعتبار قانونی ادله ای که خواهان برای اثبات

^۱ . art 101: s'il existe entre des affaires portées devant deux juridictions distincte un lien tel qu'il soit de l'intérêt d'une bonne justice de les faire instruire et juger ensemble, il peut être demandé à l'autre de ces juridictions de se dessaisir et renvoyer en l'état la connaissance de l'affaire, à l'autre juridiction

دعوی نخست خود ارائه می دهد و همچنین توان اثباتی آن، نه تنها نقش و تأثیر بسزایی در پیروزی خواهان در آن دعوا دارد و بلکه سرنوشت دعوا یا دعوی دیگری هم که در همان دادخواست مطرح شده نیز به آن پیوند خورده است. (نهرینی و همکاران، ۱۳۹۸) بنابراین، چنانچه دعوی الزام به تنظیم سند رسمی انتقال یک دستگاه اتومبیل و تسلیم آنکه موعدهش نیز فرارسیده در ضمن یک دادخواست اقامه شود، بی گمان با صدور حکم الزام فروشنده به تنظیم سند رسمی انتقال، پذیرش دعوی الزام به تسلیم مبیع هم مسلم خواهد بود، زیرا صدور حکم محکومیت فروشنده به تنظیم سند رسمی انتقال فرع بر احراز صحت عقد بیع خواهد بود و با احراز این امر، تسلیم مبیع هم جزو آثار آن است. این دعوی به هم تلازم اثباتی دارند و این وابستگی اثباتی می تواند معیاری برای تشخیص ارتباط میان دعوی باشد.

۲-۳- اثر اسباب حکم دعوی

سبب یا اسباب حکم نیز می تواند معیار دیگری در راستای شناخت ارتباط میان دعوی باشد. برخی استادان نیز برای هر حکم دادگاه دو بخش اسباب حکم و منطوق حکم شناخته اند. (کاتوزیان، ۱۳۷۶) اما، با توجه به مقررات ماده ۲۹۶ ق.آ.د.م و ماده ۵۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری می توان «مقدمه حکم» را نیز بخش دیگری از حکم هر مرجع قضایی دانست. از میان این سه بخش، اسباب حکم اهمیت و جایگاه ویژه ای دارد، چرا که؛ در این قسمت دادگاه به استدلال و تجزیه و تحلیل دلایل طرفین می پردازد. اسباب حکم جهات و دلایلی است که موجب اقتناع دادرس در حاکمیت یکی از دو طرف و انگیزه او در صدور حکم می شود و در تعریف آن گفته اند، مجموع اموری است که مبنا و اساس حکم را تشکیل می دهد و آن را موجه می سازد. (کاتوزیان، ۱۳۷۶) به هر روی، منطوق حکم در پی اسباب حکم می آید و باید میان این دو بخش همخوانی و هماهنگی وجود داشته یا به دیگر سخن، منطوق و نتیجه حکم مبتنی بر اسباب حکم باشد، در غیر این صورت از موجبات نقض حکم در رسیدگی فرجامی خواهد بود. ^{۱۳} لذر واقع، وقتی دو یا چند دعوی مرتبط به نحو توأم رسیدگی می شوند، دادگاه در راستای پذیرش یا رد یکی از دعوی به بیان اسباب حکم می پردازد و با صدور حکم در یکی از دعوی، درباره پذیرش یا رد دعوی مرتبط دیگری که در ضمن همان دادخواست طرح شده یا دعوی که به طور جداگانه از سوی اصحاب دعوا علیه یکدیگر اقامه و به نحو توأم مورد رسیدگی قرار گرفته اند، دوباره به بیان اسباب حکم نمی پردازد و بلکه حکم مربوط بر دعوی دیگر را نیز بر اسباب حکم پیشین مبتنی می سازد. اگرچه این معیار به روشنی در قانون مقرر نشده، اما دیوان عالی کشور در رای شماره ۳۷۷-۱۴۷۷۵ مورخ ۱۳۱۷/۳/۲۴ بیان داشته: «مراد از ارتباط کامل بین دو دعوی این است که صدور رای در یکی از آن دو دعوی موجب بی نیازی از انشاء رای در مورد دعوی دیگر باشد یا اثبات یکی از آن دو دعوی موجب اثبات یا رد دعوی دیگر گردد». (لنگرودی، ۱۳۷۵) در واقع، هنگامی که دادگاه دو دعوی مرتبط را به نحو توأم رسیدگی می کند، بایسته است در ضمن یک رأی نسبت به هر دو دعوا اتخاذ تصمیم کند و منطوق حکم هر دو دعوا را به طور روشن و بدون هیچ ابهامی بیان دارد و صدور حکم در یکی از دو دعوا به مفهوم بی نیازی از انشای منطوق حکم دیگر نخواهد بود و مقصود دیوان عالی کشور در این رأی، چیزی جز تأثیر اسباب حکم یکی از دعوی بر دعوی دیگر نیست. (نهرینی و همکاران، ۱۳۹۸)

۳-۳- معیار امر قضاوت شده

قاعده اعتبار امر قضاوت شده یکی از قواعد بنیادین در تمام دادرسی ها به شمار می رود و به نظر پژوهندگان اهمیت و جایگاه آن در تشخیص ارتباط میان دعوی کاربرد دارد. با صدور حکم قطعی به نزاع و اختلاف میان طرفین پایان بخشیده می شود و طرفین دعوا و حتی تمامی سازمان ها و مراجع دولتی نیز باید آن را محترم بشمرند و مفاد آن را به موقع اجرا گذارند. ریشه و مبنای این قاعده به نظم عمومی و ایجاد ثبات و آرامش در جامعه باز می گردد. اگر قرار بر این باشد، هر یک از

^{۱۳} . ماده ۷۳ ق. آ. د. م. «چنانچه مفاد رأی صادره با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد، لکن اسباب توجیهی آن با ماده ای که دارای معنای دیگری است تطبیق شده، رأی یادشده نقض می گردد».

طرفین دعوا که حکم به زیان او صادر شده پس از چندی دوباره دعوا را از سر گیرد، در آن صورت احکام مراجع قضایی اعتبار و جایگاه خود را از دست خواهند داد و افزون بر آن، صلح و امنیت اجتماعی نیز به مخاطره خواهد افتاد. (کاتوزیان، ۱۳۷۶) پرسش این است که با فرض رسیدگی جداگانه و صدور حکم و قطعیت آن پیش از دیگری، آیا آثار ناشی از این حکم قطعی مانع ادامه رسیدگی دعوی دیگر خواهد شد یا خیر؟ چنانچه پاسخ به این پرسش مثبت باشد، بی گمان ارتباط میان دعوی از نوع ارتباط کامل یا وابستگی میان دعوی خواهد بود. در واقع، با صدور حکم قطعی، مراجع قضایی دیگر نیز باید از مفاد و آثار حکم پیروی کرده و آن را در تصمیمات قضایی خود مدنظر قرار دهند و با لحاظ آن تصمیم گیری کنند. بنابراین، چنانچه خریدار یک مال غیرمنقول ثبت شده، به طرفیت فروشنده دعوی الزام به تنظیم سند رسمی انتقال اقامه و موفق به تحصیل حکم به نفع خود شود، پس از آن دیگر امکان رسیدگی به دعوی تأیید فسخ معامله وجود ندارد؛ اعم از اینکه دعوی تأیید فسخ معامله به طور همزمان در همان دادگاه یا دادگاه دیگر مطرح و در جریان رسیدگی باشد و دادگاه اخیر باید مبادرت به صدور قرار عدم استماع کند. (نهرینی و همکاران، ۱۳۹۸) با وجود اهمیتی که از جایگاه و آثار این قاعده گفته شد، اداره کل حقوقی قوه قضاییه به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۲۴۳۸ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۵ رسیدگی به دعوی تأیید فسخ معامله را پس از صدور حکم قطعی الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ممکن دانسته است. (خرازی و همکاران، ۱۳۹۳) در واقع، پذیرفتن این نظریه به مفهوم بازگشایی و از سرگیری دعوی پایان یافته است که بر اعتبار دستگاه قضایی هم خدشه وارد می کند. بر همین بنیاد، یکی از حقوقدانان بر این باور است که پس از صدور حکم قطعی دائر بر محکومیت خواننده به تنظیم سند رسمی انتقال مورد معامله مانند ملک ثبت شده، یا الزام به تسلیم مورد معامله یا پرداخت ثمن و عوض قرارداد در حق خواهان، هیچیک از دعوی که در مقام و به منظور انتفای قرارداد و ابطال و بی اعتباری آن اقامه می شود، به علت شمول اعتبار امر مختم و مغایرت و مخالفت با اعتبار مزبور، قابلیت استماع نداشته و همه آن دعوی محکوم به رد است. (نهرینی، ۱۳۹۲)

استاد کاتوزیان نیز معتقدند اعتبار امر قضاوت شده به مقررات صریح حکم اختصاص ندارد و ممکن است ناشی از امری باشد که تنها به طور ضمنی مورد حکم واقع شده است. (کاتوزیان، ۱۳۷۷) بر همین بنیاد، برخی حقوقدانان (غمامی و محسنی، ۱۳۹۰) درباره اعتبار امر قضاوت شده ضمنی نوشته اند که باید در پذیرش آن که در حد یک ایده است، احتیاط کرد و از توسعه آن که توسعه راههای تخدیش در آراست، پرهیز کرد. در دهه های اخیر نیز رویه قضایی به درستی از دکترین حقوق پیروی کرده و هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور به لحاظ قطعیت یافتن حکم خلع ید متصرف زمین مزروعی در دادگاه تجدیدنظر استان، حکم صادره به سود متصرف و به زیان مالک مبنی بر پرداخت دسترنج رعیتی همان قطعه زمین را فاقد توجیه قانونی دانسته و در مقام نقض آن برآمده است. همچنین برخی نویسندگان، (خدابخشی، ۱۳۹۴) دعوی استرداد چک به سبب ربوی بودن را به لحاظ صدور حکم محکومیت صادرکننده به پرداخت وجه و قطعی شدن آن، مسموع دانسته و مبادرت به صدور قرار عدم استماع دعوا کرده اند، که به نظر می رسد بر همین بنیاد استوار باشد.

۴-۳- جمع اجرای دو حکم

معیار دیگر تشخیص ارتباط میان دعوی را می توان در فرایند اجرای حکم هر یک از آن دعوی جستجو کرد. برای شناخت این مهم بایسته است که در همان ابتدای فرایند دادرسی در پی یافتن پاسخ به این پرسش بود که آیا با صدور حکم به نفع خواهان های هر دو دعوا، هنگام اجرای احکام میان آنها تعارضی پیش خواهد آمد. استاد متین دفتری که پیشنهاد دهنده این معیار است، در این زمینه می نویسد: «ارتباط کامل به معنی مسئله مشترکی است که در هر دو دعوا مبتلا به بوده و اشتراک آنها به حدی می باشد که اگر در دادگاه نسبت به آن دو نظر مغایر اتخاذ کنند، جمع بین دو حکم یعنی اجرای هر دو با هم غیرممکن باشد». (متین دفتری، ۱۳۹۱) از اینرو، قانونگذار در مواردی آثار زیانبار ناشی از تعارض در اجرای احکام را از نظر دور نداشته و به منظور پیشگیری از پدید آمدن چنین وضعیتی، اجرای حکم مربوط به یکی از دعوی را منوط به فسخ رأی مربوط به دعوی دیگر دانسته است. از دعوی تخلیه و الزام به انجام تعمیرات موضوع ماده ۲۳ قانون روابط مؤجر و مستأجر

۱۳۵۶ میتوان به عنوان دو دعوی مرتبط از منظر اجرای حکم یاد کرد. قانونگذار در ماده مزبور اقامه دعوی تخلیه را مانع رسیدگی به دعوی تعمیرات ندانسته، اما اجرای حکم الزام به تعمیرات عین مستأجره را منوط به فسخ حکم تخلیه می داند.

۳-۵- معیار استماع دعوی تجزیه ناپذیر

معیار دیگر احراز ارتباط میان دعوی را می توان در قابلیت استماع دعوی تجزیه ناپذیر دانست. طبع و ماهیت برخی دعوی به گونه ای است که خواهان نه از روی میل و اختیار و بلکه به حکم قانون و حاکمیت برخی از اصول بنیادین دادرسی، ناگزیر به اقامه دو یا چند دعوا در ضمن یک دادخواست و به طرفیت دست کم دو یا چند شخص خواهد بود و چنانچه هر یک از این دعوی به طور مستقل و جداگانه اقامه شده باشند، امکان ورود در ماهیت دعوا و رسیدگی به آنها منوط بر آن است که هر دو دعوا به نحو توأم مورد رسیدگی قرار گیرند، در غیر این صورت و به لحاظ عدم امکان رعایت برخی از اصول مهم و بنیادین دادرسی یا وجود مانع قانونی، دادگاه ناگزیر از صدور قرار عدم استماع دعوا خواهد بود. برای مثال، چنانچه شخصی مال غیر منقول متعلق به خود را به دیگری انتقال دهد و پس از آن، منتقل الیه نیز آن را به شخص ثالثی منتقل کند، ناگزیر از اقامه دو دعوی اعلام بطلان و بی اعتباری معامله به طرفیت منتقل الیه و شخص ثالث در ضمن یک دادخواست خواهد بود و چنانچه هر یک از این دعوی را به طور جداگانه اقامه کرده باشد، ورود در ماهیت دعوا یا به عبارتی رسیدگی ماهوی به این دعوی منوط به توأم شدن این دعوی است. هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۱-۱۳۶۲/۱/۲۲-۱۳۶۲ ارتباط میان دعوی را که به کیفیت مذکور اقامه شده باشند از نوع ارتباط کامل دانسته و بر ضرورت توأم کردن این دعوی و رسیدگی به آنها در ضمن یک دادرسی تأکید ورزیده است. مسئله حقوق و منافع مشترک نیز شایسته بررسی است. در برخی موارد دو یا چند شخص در یک موضوع دارای حقوق و منافع مشترک بوده و به موجب نص صریح قانون، استماع دعوا منوط بر آن است که همگی آنها دادخواهی کنند. از دعوی فسخ موضوع بند ۴ ذیل ماده ۱۲ق.ر.م. ۱۳۵۶ می توان به عنوان مصدق از این دعوی یاد کرد. بند مزبور ناظر بر موردی است که مستأجر فوت کند و وراثت خواستار فسخ رابطه استیجاری با مالک باشند. در این فرض استثنایی چنانچه برخی از وراثت به تنهایی دعوی فسخ عقد اجاره را اقامه کنند، دادگاه بدون رسیدگی ماهوی مبادرت به صدور قرار عدم استماع دعوا خواهد کرد و اگر هر یک از وراثت به طور جداگانه دادخواهی کرده باشند، با توأم شدن دعوی، دادگاه امکان ورود در ماهیت دعوا و پس از آن صدور حکم را خواهد داشت و بدین گونه از هدر رفتن وقت و هزینه های پرداخت شده و به تبع آن نارضایتی مراجعان به دادگستری جلوگیری به عمل خواهد آمد. (نهرینی و همکاران، ۱۳۹۸)

۳-۶- منع محکومیت مضاعف

از میان عناصر دعوا، موضوع دعوا مهمترین آنها به شمار می رود و همین عنصر نقش محوری و کلیدی در تشخیص وجود ارتباط میان دعوی دارد. اگر در دو یا چند دعوی که در جریان رسیدگی قرار دارند، موضوع دعوا و خواننده آن مشترک بوده و فقط خواهان های آن متفاوت از یکدیگر باشند، بی گمان میان آن دعوی ارتباط کامل وجود دارد، زیرا با فرض رسیدگی جداگانه به هر یک از این دعوی، این احتمال وجود دارد که هر یک از دادگاه ها خواننده را به استرداد موضوع دعوا یا پرداخت بهای آن در حق خواهان ها محکوم کنند و در آن صورت خواننده راجع به یک موضوع، چند حکم محکومیت دریافت کند یا به دیگر سخن، موجب محکومیت مضاعف خواننده شود. پس، در این فرض خواننده باید در نخستین جلسه دادرسی، دادگاه را از وجود دعوی دیگر آگاه سازد و دادگاه، نخست وحدت موضوع دعوی را احراز کرده و سپس به منظور پیشگیری از صدور احکامی که موجب محکومیت مضاعف خواننده خواهد شد، به تمام دعوی به نحو توأم رسیدگی کرده و طی رأی واحد تکلیف همه دعاها را روشن خواهد کرد. در نظام حقوقی کامن لا شکل خاصی از دعوی مرتبط به نام^{۱۴} وجود دارد که جای آن در نظام حقوقی کشورهای حقوق نوشته و از جمله کشور ما به نحوی که صریح در معنا باشد، خالی

¹ . Interpleader

است. در این نوع دعوای مرتبط، چنانچه شخصی که مال یا وجهی را در تصدی خود دارد و درباره آن مال یا آن وجه، دعوی متعددی از سوی دو یا چند خواهان در دادگاه های مختلف اقامه شود، متصدی یا به عبارتی شخصی که وجه یا مال موضوع دعوا را در اختیار دارد، می تواند از دادگاه درخواست کند که همه آن دعوا را تجمیع کند و طی یک دادرسی مورد رسیدگی و صدور رأی قرار دهد. یکی از شرایط بنیادین تحقق این نوع دعوای مرتبط آن است که میان ادعاهای خواهان های این دعوی تعارض وجود داشته باشد. از مزایای رسیدگی توأم به این دعوی، آن است که از صدور احکام متعارض پیشگیری می کند و افزون بر آن، موجب صرفه جویی در وقت و نیروی طرفین دعوا و سیستم قضایی می شود. (نهرینی و همکاران، ۱۳۹۸)

۴- ارزیابی دعوای خلع ید و اثبات مالکیت به عنوان دعوای مرتبط

تشخیص ارتباط میان دعوای واجد آثار بسیار مهمی در فرایند دادرسی و رأی خواهد بود و با تأمل در خصوص وجود یا عدم وجود ارتباط میان دعوای، تصمیماتی چون توأم شدن دعوای، قرار امتناع از رسیدگی، قرار توقف دادرسی و تفکیک دعوای و... اتخاذ خواهد شد. آنچه که از نظر گذشت، معیارهایی در دکترین حقوقی و رویه قضایی برای تشخیص دعوای مرتبط و لزوم توأم نمودن دعوای می باشد که مطالعه و بکارگیری آن تا حدود زیادی می تواند در شناخت دعوای مرتبط راهگشا باشد. اما آنچه در این مبحث مورد بررسی قرار می گیرد؛ ارزیابی جایگاه دو دعوای خلع ید و اثبات مالکیت به عنوان دعوای مرتبط می باشد تا ببینیم آیا با تکیه بر معیارهای ارائه شده می توان دعوای خلع ید و اثبات مالکیت را به عنوان دعوای مرتبط مفروض انگاشت؟ اگر پاسخ به این پرسش مثبت باشد، در مبحث بعدی به راهکارهای قانونی دعوای مذکور به عنوان دعوای مرتبط مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد.

۴-۱- اثر معیار "ملازمه اثباتی" بر ارزیابی ارتباط دعوای خلع ید و اثبات مالکیت

یکی از مهمترین معیاری که در خصوص ارتباط میان دعوای خلع ید و اثبات مالکیت می توان از آن بهره جست، «تلازم یا ملازمه اثباتی» دعوای مذکور با یکدیگر می باشد. برای رسیدن به تحلیل شایسته ملازمه اثباتی دو دعوای خلع ید و اثبات مالکیت، در اینجا لازم می نماید اجملاً دو مفهوم «همبستگی» و «وابستگی» میان دعوای مورد بررسی قرار گیرد. همبستگی میان دعوای؛ به معنای هم ریشه (سبب یا مبنا یا منشأ) بودن دعوای است و وابستگی به معنای؛ ارتباط به مثابه مناسبت کامل هر یک از دعوای به هم، می باشد. به نظر می رسد، قانونگذار همبستگی میان دعوای را متجلی در واژگان «وحدت منشأ» دیده و وابستگی متحقق در عبارت «ارتباط کامل» است. در این معنا، همبستگی صرفاً گویای نوعی پیوند میان دعوای است که به اعتبار ریشه مشابه یا یکسان به وجود آمده است و دعوای همیشه لزوماً مرتبط نیستند، بلکه در نتیجه ایجاد و تحقق یک عمل یا واقعه حقوقی به معنای عام، همبسته شده اند. به بیان دیگر، نه قانونگذار و نه صاحب اراده و نه واقعه اتفاقی به خودی خود دعوای را به هم مرتبط نمی کند، بلکه اثر ناشی از عمل یا واقعه قانونی چنین وضعیتی را ایجاد می کند. در جهت مخالف، وابستگی میان دعوای نوع و درجه ای از پیوند است که بی توجهی بدان در اعتبار امر قضاوت شده، اجرای احکام (دور یا عدم صدور حکم بعدی) و حتی در قابلیت استماع دعوای مؤثر است. بنابراین، صرف وحدت منشأ دو یا چند دعوا لزوماً به مفهوم ضرورت توأم کردن آنها نبوده یا به اقتضای رعایت اصل استقلال دعوای به طور جداگانه مورد رسیدگی و انشا رأی قرار گیرند. (غمامی، ۱۳۸۳)

در واقع، نقش اصلی ارتباط میان دعوای و ضرورت توأم شدن آنها، به تأثیرگذاری هر یک از دعوای بر یکدیگر باز می گردد. بر همین بنیان، یکی از حقوقدانان صرف وحدت منشأ میان دعوای اصلی و متقابل و بدون وجود ارتباط کامل را مجوزی برای توأم شدن آنها ندانسته است. به باور این حقوقدان، در توأم شدن دعوای اصلی و تقابل، نقش اساسی را ارتباط کامل بازی می کند و اگر بحث از هر دو عامل شده است، تنها از این جهت بوده که معمولاً وقتی اتحاد منشأ بین دو دعوا وجود دارد، ارتباط کامل هم بینشان موجود است. (واحدی، ۱۳۷۰) بر این اساس، ارتباط میان دعوای باید تا اندازه ای جدی باشد که یک دعوا را

به دعوی دیگر وابسته کند و این وابستگی رسیدگی توأم را ایجاب کند. با وجود این، یکی از حقوقدانان وحدت منشأ میان دو دعوا را موجب توأم شدن دعوی می داند مبنای نظر این حقوقدان به مقررات مواد ۱۷ و ۱۴۱ ق.آ.د.م. باز می گردد. (شمس، ۱۳۸۰)

دو دعوی «خلع ید» و «اثبات مالکیت» موضوع بحث ما نیز چنین وضعیتی را دارد، بدین بیان که؛ اگرچه «منشا» یا به تعبیری «سبب» دعوی خلع ید و اثبات مالکیت باید دیگر متفاوت است (همانگونه که در فصول پیشین توضیح داده شده)، اما درجه ای از ارتباط و پیوند میان دعوی مذکور برقرار بوده که دعوی مذکور را بایکدیگر وابسته و مرتبط نموده است. زیرا؛ در فرضی که دو دعوی خلع ید و اثبات مالکیت در ضمن یک دادخواست یا دادخواست های جداگانه اقامه می شود، پذیرش دعوی اثبات مالکیت تأثیر مستقیم بر دعوی خلع ید خواهد گذارد. بدین توضیح که؛ از یک طرف، با صدور حکم به سود خواهان در دعوی اثبات مالکیت، پیروزی او در دعوی مرتبط دیگری که در ضمن همان دادخواست یا دادخواست جداگانه دیگری که اقامه شده، تا حدود زیادی مسجل خواهد شد. از طرف دیگر، به همان نسبت، با صدور حکم به زیان خواهان در دعوی اثبات مالکیت، مسلماً حکم به بیحقی خواهان در دعوی خلع ید را به دنبال خواهد داشت. در واقع، ارزش حقوقی و اعتبار قانونی ادله ای که خواهان برای اثبات دعوی نخست خود ارائه می دهد و همچنین توان اثباتی آن، نه تنها نقش و تأثیر بسزایی در پیروزی خواهان در آن دعوا دارد و بلکه سرنوشت دعوا یا دعوی دیگری هم که در همان دادخواست یا دادخواست جداگانه دیگری که مطرح شده نیز، به آن پیوند خورده است. (نهرینی و همکاران، ۱۳۹۸) بنابراین؛ در دعوی اثبات مالکیت و خلع ید که در ضمن یک دادخواست یا دادخواست جداگانه اقامه می شود، بیگمان با صدور حکم اثبات مالکیت، پذیرش دعوی خلع ید و صدور حکم به نفع خواهان نیز تا حدود زیادی مسجل خواهد بود، زیرا؛ همان گونه که در فصل پیشین گفته شده، صدور حکم محکومیت خوانده (غاصب) به خلع ید فرع بر احراز مالکیت خواهان (مالک) خواهد بود که با احراز این امر، خلع ید هم جزو آثار آن است. در نتیجه؛ می توان قائل بر آن بود، این دعوی خلع ید و اثبات مالکیت نسبت به هم تلازم یا ملازمه اثباتی دارند و این وابستگی اثباتی می تواند معیاری برای تشخیص ارتباط و مرتبط بودن میان دعوی مذکور باشد.

۲-۴- اثر معیار "اسباب حکم دعوی" بر ارزیابی ارتباط دعوی خلع ید و اثبات مالکیت

یکی دیگر از معیارهایی که از آن می توان در راستای اثبات مرتبط بودن دو دعوی خلع ید و اثبات مالکیت مورد ارزیابی قرار گیرد، «اثر سبب یا اسباب حکم» می باشد. برای هر حکم دادگاه می توان دو قسمت مجزاء «اسباب» و «منطوق» حکم قائل شد، که اسباب حکم از ارزش و جایگاه ویژه ای برخوردار است. در تعریف اسباب حکم گفته شده؛ «جهات و دلایلی است که موجب اقتناع دادرس در حاکمیت یکی از دو طرف و انگیزه او در صدور حکم می شود. این اسباب ممکن است شامل نص صریح یا مفاد و روح یکی از قوانین، یا ادله خارجی از قبیل اقرار و اسناد و شهادت شهود و امارات باشد. پس، در تعریف «سبب» حکم باید گفت، مجموع اموری است که مبنا و اساس حکم را تشکیل می دهد و آن را موجه می سازد.» (کاتوزیان، ۱۳۷۷)

در دعوی حقوقی، باید وقایع مورد ادعای خواهان توصیف حقوقی شود. در اینکه توصیف خواسته بر عهده خواهان است و دادگاه حق تغییر توصیف را ندارد یا این امر بر عهده دادگاه است، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی حقوقدانان معتقدند با توجه به اصل حاکمیت اصحاب دعوا و قاعده منع تغییر خواسته، دادگاه حق تغییر توصیف را ندارد. (پور استاد، ۱۳۸۷) در مقابل بیشتر حقوقدانان باور دارند به دلیل اینکه توصیف جزو امور حکمی است، توصیف خواسته از وظایف دادگاه است. (پورطهماسبی فرد و محسنی، ۱۳۸۴) در صورتیکه توصیف خواسته بر عهده دادگاه باشد، دادگاه براساس توصیف مخصوص به خود، حکم را صادر می کند. بنابراین، با توجه به احراز «سبب» توصیف شده توسط دادگاه و همچنین با توجه به اینکه بین توصیف «سبب» و منطوق حکم رابطه تنگاتنگ وجود دارد (هرمزی، ۱۳۸۳) و به نحوی منطوق حکم، معلول «سبب» توصیف

شده دادگاه است که پس از بررسی توصیف خود از وقایع، ارائه کرده و براساس آن، منطوق حکم را صادر می کند. حال اگر، دعوی خلع ید و اثبات مالکیت به عنوان دعوی مرتبط به نحو توأم مورد رسیدگی قرار گیرند، دادگاه در راستای پذیرش یا رد دعوی اثبات مالکیت به بیان اسباب حکم می پردازد و با صدور حکم در دعوی اثبات مالکیت، درباره پذیرش یا رد دعوی خلع ید که در ضمن همان دادخواست طرح شده یا دعاوی که به طور جداگانه از سوی اصحاب دعوا علیه یکدیگر اقامه و به نحو توأم مورد رسیدگی قرار گرفته اند، دوباره به بیان اسباب حکم نمی پردازد و بلکه حکم مربوط به دعوی خلع را نیز بر اسباب حکم دعوی اثبات مالکیت مبتنی می سازد. مضاف اینکه؛ در برخی از دعاوی مرتبط، خصوصاً دعوی مذکور (خلع ید و اثبات مالکیت) امکان دارد، رسیدگی به یکی از دعاوی، مقدمه رسیدگی به دعوی دیگر باشد، بنحوی که نتیجه دعوی خلع ید وابسته به اینکه در دعوی اثبات مالکیت نفیاً یا اثباتاً چه تصمیمی گرفته شود، نتیجه دعوی خلع ید نیز به همان صورت متغیر است. (خدابخشی، ۱۳۸۷) بنابراین زمانی که، دادگاه دو دعوی خلع ید و اثبات مالکیت را به نحو توأم رسیدگی می کند، بایسته است در ضمن یک رأی نسبت به هر دو دعوا اتخاذ تصمیم کند و منطوق حکم هر دو دعوا را به طور روشن و بدون هیچ ابهامی بیان دارد. در نتیجه صدور حکم در دعوی اثبات مالکیت به مفهوم بی نیازی از انشای منطوق حکم در دعوی خلع ید نخواهد بود بلکه به معنای بی نیازی از انشاء مجدد اسباب حکم در دعوی مذکور می باشد.

۳-۴- اثر معیار "اعتبار امر قضاوت شده" بر ارزیابی ارتباط دعوی خلع ید و اثبات مالکیت

معیار دیگری که در جهت احراز مرتبط بودن دعوی خلع ید و اثبات مالکیت قابل بررسی است، معیار قاعده اعتبار امر قضاوت شده می باشد. در خصوص مبنای این قاعده اختلاف نظر وجود دارد، بعضی استادان معتقدند مبنای قاعده مذکور، اماره قانونی «مطابقت احکام با حقیقت» است. (کاتوزیان، ۱۳۷۷) بعضی دیگر باور دارند مقنن حق اقدام قانونی برای احقاق حق خود را فقط یک بار مجاز می داند، وقتی که در دعوی اول دادگاه به دعوا رسیدگی کرده و حکم صادر شده، حق مراجعه مجدد برای طرفین دعوا قانوناً منتفی می شود. (شمس، ۱۳۸۹) اما باید گفت، مبنای اصلی ایجاد این قاعده جلوگیری از صدور آرای متعارض است و حفظ نظم در دادرسی ایجاب می کند که آرای متعارض صادر نشود، زیرا؛ هدف از مراجعه به دادگستری احقاق حق و فیصله دادن به اختلاف است، درحالیکه صدور آرای متعارض نه تنها اختلافات را فیصله نمی دهد، بلکه موجب تشدید اختلافات می شود و این امر سبب از بین رفتن حیثیت دستگاه قضایی و بی اعتباری آن می شود. دستگاه قضا از ارکان اصلی برقراری امنیت روانی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه است، اگر هر شخصی که حکم به ضرر او صادر شده، مجاز باشد دعوی جدید اقامه کند، با توجه به اینکه امکان تفسیر مختلف و متفاوت بین قضات وجود دارد، رسیدگی مجدد موجب صدور آرای متعارض می شود و با صدور آرای متعارض امنیت اجتماعی و اقتصادی از بین می رود. بنابراین، اعتبار امر قضاوت شده از قواعد مربوط به نظم عمومی است و هدف اصلی قاعده مذکور حفظ حیثیت و اعتبار حکم است.

همانگونه که گفته شده مسئله اصلی این است، آیا با فرض رسیدگی جداگانه و صدور حکم و قطعیت آن پیش از دیگری، آیا آثار ناشی از این حکم قطعی مانع ادامه رسیدگی دعوی دیگر خواهد شد یا خیر؟ چنانچه پاسخ به این پرسش مثبت باشد، بی گمان ارتباط میان دعوی از نوع ارتباط کامل یا وابستگی میان دعوی خواهد بود. در واقع، با صدور حکم قطعی، مراجع قضایی دیگر نیز باید از مفاد و آثار حکم پیروی کرده و آن را در تصمیمات قضایی خود مدنظر قرار دهند و با لحاظ آن تصمیم گیری کنند. حال، چنانچه خواهان در دعوی اثبات مالکیت طرح نموده و موفق به تحصیل حکم به نفع خود شود، پس از آن دیگر امکان رسیدگی مجدد به مالکیت خواهان در دعوی خلع وجود ندارد؛ بلکه در دعوی خلع ید قاضی ملکف به متابعت از رای صادره در دعوی اثبات مالکیت به نفع خواهان می باشد. اعم از اینکه به طور همزمان در همان دادگاه یا دادگاه دیگر مطرح و در جریان رسیدگی باشد. (نهرینی و همکاران، ۱۳۹۸) حال، اگر در دعوی اثبات مالکیت رای به ضرر خواهان و بی حقی وی صادر گردد، آثار ناشی از این حکم قطعی مانع ادامه رسیدگی دعوی خلع ید خواهد بود. در نتیجه با توجه به معیار اعتبار امر قضاوت شده نیز می توان قائل به مرتبط بودن دو دعوی خلع ید و اثبات مالکیت بود.

۴-۴- اثر معیار "استماع دعاوی تجزیه ناپذیر" بر ارزیابی ارتباط دعاوی خلع ید و اثبات مالکیت

همانگونه که اشاره شده، ماهیت برخی دعاوی به نحوی می باشد که، خواهان ناگزیر به اقامه دو یا چند دعوا در ضمن یک دادخواست می باشد. چنانچه هر یک از این دعاوی به طور مستقل و جداگانه اقامه شده باشند، امکان ورود در ماهیت دعوا و رسیدگی به آنها منوط بر آن است که هر دو دعوا به نحو توأم مورد رسیدگی قرار گیرند، در غیر این صورت و به لحاظ عدم امکان رعایت برخی از اصول مهم و بنیادین دادرسی دادگاه ناگزیر از صدور قرار عدم استماع دعوا خواهد بود. این دعاوی، دعاوی تجزیه ناپذیر نامیده شده و تعیین معیارهایی برای تشخیص این دعاوی، متضمن آثار مثبت برای خواهان و دادرسان دادگاه ها خواهد بود. زیرا در صورتی که خواهان قبل از تصمیم به اقامه دعوا به طور صحیح تشخیص دهد که دعوا غیرقابل تجزیه است، مسلماً از طرح منفک و مستقل آن صرف نظر می نماید و دعاوی مذکور را توأم در یک دادخواست مطرح می نماید. با وجود این، بررسی و شناخت تفصیلی معیارهای دعاوی تجزیه ناپذیر از حوصله این نوشتار خارج است و تحقیق مجزایی را می طلبد. به طور خلاصه، در صورتی که دعوا غیر قابل تجزیه می باشد که، امکان تفکیک حقوق متعدد وجود ندارد. بدین جهت، در دعاوی غیر قابل تجزیه، دادگاه الزاماً می بایست به تمامی دعاوی مطرح شده از سوی ذینفع های متعدد به صورت یکجا و توأم رسیدگی کند. (پور استاد و اقبال اسکویی، ۱۳۹۶) این امر باعث می شود تا در فرض تجزیه ناپذیری دعوا، افزون بر اینکه به وسیله تسری رأی به دیگران از صدور آرای معارض جلوگیری می شود، به وسیله امکان ملحق شدن دیگران به دادرسی از آثار سوء تسری رأی به اشخاصی که در دادرسی حضور ندارند نیز جلوگیری به عمل آید. (یوسف زاده، ۱۳۹۱) فرض کنید در دعاوی اثبات مالکیت خواهان بدون اینکه متصرف کنونی ملک را طرف دعوا قرار دهد، اقدام به تحصیل حکم به نفع خویش نموده و با تمسک به آن دعاوی خلع ید به طرفیت متصرف مطرح نماید تا به ید وی ملک پایان بخشد. در این فرض تسری حکم مالکیت به متصرفی که اصولاً در دادرسی حضور نداشته و دفاعی از جانب وی به عمل نیامده، برخلاف اصول دادرسی می باشد و صرف نظر از ایراداتی که برای طرح مستقل دعاوی اثبات مالکیت متصور بود، لازم است در این صورت، دادگاه رأی به عدم استماع دعاوی اثبات مالکیت به دلیل عدم طرح توأم اثبات مالکیت و خلع ید با توجه به تجزیه ناپذیر بودن آنها صادر نماید. در نتیجه، تجزیه ناپذیر بودن دعاوی خلع ید و اثبات مالکیت را می توان معیار دیگری در جهت شناسایی مرتبط بودن دعاوی خلع ید و اثبات مالکیت دانست.

۵- راهکارهای قانونی ناظر به اداره دعاوی مرتبط خلع ید و اثبات مالکیت

در مبحث پیشین مفهوم دعاوی مرتبط، مبانی و معیار های شناخت آن، اجمالاً مورد بررسی قرار گرفت. ارزیابی معیارهای دعاوی مرتبط نسبت به دعاوی خلع ید و اثبات مالکیت، این نتیجه تقویت می نماید که، دعاوی مذکور را باید به عنوان دعاوی مرتبط مفروض انگاشت. بدین سبب؛ لازم می نماید در این مبحث، «راهکارهای قانونی اداره دعاوی مرتبط» در راستای رسیدگی به دعاوی خلع ید و اثبات مالکیت به عنوان دعاوی مرتبط مورد توجه قرار می گیرد. در قانون آیین دادرسی مدنی که ارتباط میان دعاوی مورد توجه قرار گرفته، در خصوص نحوه ی مدیریت و اتخاذ تصمیم در «دعاوی مرتبط» در معنایی که از آن یاد شد، مقرراتی را پیش بینی نموده که لازم است، مقررات مزبور را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم؛ ماده ۶۵ این قانون مقرر داشته: «اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هریک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می کند و در غیر این صورت نسبت به آن چه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مراجع صالح ارسال می نماید». همچنین؛ ماده ۱۰۳ مقرر می دارد: «اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعاوی طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد». در خصوص هر یک از مواد فوق و حالت

های مطروحه در آن، مطالب و سوالاتی مطرح است که نیاز به تامل و بررسی دارد. از جمله اینکه؛ در چه صورتی دعاوی مطرح شده در یک دادخواست یا شعبات و دادگاه های دیگر می بایست همزمان و توأمان مورد رسیدگی و تعیین تکلیف قرار گیرد؟ آیا تکلیف به رسیدگی توأمان دعاوی مرتبط از قواعد آمره در دادرسی بوده و قاضی الزاما موظف به اعمال آن است یا لازم الرعایه نبوده و مخیر به رعایت آن می باشد؟ همچنین آیا با صدور قرار امتناع از رسیدگی یا هر قرار دیگری برای فرستادن پرونده به دادگاه یا شعبه دیگر لازم است یا این کار بدون صدور قرار انجام می شود؟ و سوالاتی از این حیث!

۶- طرح همزمان دعاوی خلع ید و اثبات مالکیت ضمن یک دادخواست

یکی از راهکارهای مهم اداره دعاوی مرتبط که از سوی مقنن پیش بینی شده و نقش محوری در تحقیق حاضر داشته، طرح همزمان دعاوی مرتبط ضمن یک دادخواست می باشد. اهمیت این مهم، بیش از پیش آن جهت است که، در صورت امکان طرح و رسیدگی همزمان دعاوی خلع ید و اثبات مالکیت به وسیله طرح آن در ضمن دادخواست، از یک طرف؛ دلالت رای وحدت رویه شماره ۶۷۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، منصرف از فرضی است که دو دعاوی مذکور توأمان طرح و مورد رسیدگی قرار می گیرند. همچنین، از طرف دیگر؛ با توجه به توافقی و تاسیسی بودن دعاوی خلع ید و وابستگی دو دعاوی با یکدیگر، می توان از بسیاری از ایراداتی که در خصوص طرح مستقل دعاوی اثبات مالکیت متصور بوده، از جمله؛ توافقی نبودن، عدم ذی نفعی خواهان و اعلامی بودن دعاوی اثبات مالکیت و... تبری جست. چرا که؛ در صورت طرح همزمان دو دعاوی خلع ید و اثبات مالکیت ضمن اینکه برای خواهان می توان نفعی مشروع و قانونی قایل بود، به دلیل طرح دعاوی خلع ید ضمن آن، اثری توافقی نیز به دادرسی بخشیده شده است. (محسنی، ۱۳۹۸) مضافا اینکه؛ در این فرض، دعاوی مذکور صرفا اثری اعلامی نداشته، بلکه به دلیل اینکه انتزاع ید غاصبانه نیز، موضوع خواسته بوده، دعاوی مطروحه نظم جدیدی مستقر و دارای اثر تاسیسی می باشد. (خدابخشی، ۱۳۸۷) در ذیل به بررسی این فرض می پردازیم؛

یکی از مسائل مهم و قابل توجه در دعاوی حقوقی، اقامه دعاوی متعدد در ضمن یک دادخواست می باشد که در ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر گردیده است. ماده مذکور مقرر می دارد: «اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می کند». با دقت در این ماده ملاحظه می شود از جمله راهکاری های ناظر به اداره دعاوی مرتبط «رسیدگی توأمان به دعاوی مرتبط مطرح شده در یک دادخواست می باشد». (محسنی، ۱۳۹۱) همانگونه که اشاره شده، قاعده این است که هر دادخواست می بایست حاوی یک دعوی باشد. با وجود این ماده ۶۵ ق. آ. د. م. به ظاهر این امر را تغییر داده است. ماده مذکور سه فرض را مطرح نموده (هرمزی، ۱۳۹۸) که، «طرح چند دعوی مرتبط ضمن یک دادخواست» موضوع بحث ما می باشد.

به دلالت این ماده آنچه که موجب جواز توأم نمودن دعاوی متعدد مطروحه در ضمن دادخواست واحد می باشد وجود «ارتباط کامل فی ما بین دعاوی» و «دادگاه بتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند» می باشد. (تقی زاده، ۱۳۹۳) اینکه ارتباط کامل به چه معنایی است و آیا ملاکی جهت تشخیص این امر وجود دارد یا خیر در سابقا توضیح داده شده است. اما منظور از اینکه «دادگاه بتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند»، قانونگذار برای «توانستن» معیاری تعیین ننموده و معلوم نیست منظور از اینکه دادگاه بتواند، چیست؟ با توجه به اینکه دادگاه باید صلاحیت رسیدگی به همه دعاوی طرح شده را داشته باشد، پس به طور کلی دادگاه توان رسیدگی به همه دعاوی را دارد زیرا در صورت عدم صلاحیت رسیدگی به یکی، بعضی یا کل دعاوی، دادگاه با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صالح ارجاع می نماید؛ بنابراین منظور از نتواند این است که دادگاه نتواند همزمان به همه دعاوی رسیدگی نماید، زیرا ممکن است رسیدگی به بعضی از دعاوی مستلزم اقدامات اعدای از قبیل ارجاع امر به کارشناس، تحقیق و معاینه محل، رسیدگی به اصالت سند، استعلام از سایر مراجع و سایر اقدامات باشد، اما

رسیدگی به بعضی دیگر از دعاوی ساده باشد. در این صورت دادگاه قرار تفکیک دعاوی را از یکدیگر صادر می نماید. حال با توجه به اینکه، ارزیابی معیارهای پیش گفته شده به روشنی مبین ارتباط کامل فیما بین دعاوی خلع ید و اثبات مالکیت می باشد، لذا لازم می نماید اولاً؛ خواهان دعاوی مذکور ضمن یک دادخواست به صورت همزمان مطرح شوند، ثانیاً؛ دادرسی نیز، به دلیل مرتبط بودن و وابستگی دو دعوا نسبت به هم، آنها توأمان مورد رسیدگی و ضمن یک رای تعیین و تکلیف نماید. چرا که، مفهوم مخالف ماده ۶۵ به روشنی بیانگر آن است که؛ "اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل داشته باشند و دادگاه بتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را در صورت صلاحیت توأمان رسیدگی می کند". در نتیجه؛ وفق مفهوم این ماده، چنانچه خواهان دعاوی متعدد مرتبط را ضمن یک دادخواست طرح نماید، دادگاه به همه آنها یکجا و توأمان رسیدگی می نماید. (محسنی، ۱۳۹۸)

در مورد تکلیف به رسیدگی توأمان دعاوی مرتبط که قواعد آمره در دادرسی بوده و قاضی الزاما موظف به اعمال آن است یا لازم الرعایه نبوده و قاضی مخیر به رعایت آن می باشد، ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی مبهم می باشد. اما باید توجه داشت حکم مقرر در ماده ۶۵ قانون مذکور را می بایست حکمی آمره دانست، زیرا؛ همانگونه که گفته شده قاعده این است، هر دعوی باید ضمن یک دادخواست باشد. از همین رو، قسمت بعدی ماده که اجازه تفکیک دعاوی را از یکدیگر در فرضی که قاضی قادر به رسیدگی باهم به دعاوی متعدد نمی باشد را داده است، پس در این فرض قاضی الزاما باید قرار جمع بین دعاوی را صادر نماید. بنابر این؛ در صورتی که دادخواست متضمن طرح همزمان دعاوی خلع ید و اثبات مالکیت باشد، با توجه به اینکه، دعاوی مذکور مرتبط اند و دادگاه صلاحیت رسیدگی به هر دو دعوا را داد، مکلف است با جمع دعاوی مذکور یکجا رسیدگی نماید. در نتیجه؛ تصمیم در مورد مرتبط بودن، متضمن رسیدگی باهم و جمع بین دعاوی است. (هرمزی، ۱۳۹۷) در مقابل؛ اگر دادگاه در مقام رسیدگی به این دعاوی تشخیص دهد ارتباطی میان آنها وجود ندارد، صرف نظر از ایراد یا عدم ایراد خواننده، باید آنها را از یکدیگر تفکیک نموده و در صورتی که رسیدگی به دعاوی منفک شده از حدود صلاحیت دادگاه خارج نباشد، به آن جداگانه رسیدگی کند. لذا چنانچه خواننده به عدم ارتباط کامل میان دعاوی ایراد کند، دادگاه مکلف است نسبت به ورود یا عدم ورود آن ایراد اظهار نظر نموده و تعیین تکلیف کند. چنین تصمیمی در قالب اوامر اداری دادگاه و طی قرار تفکیک نمودن دعاوی از یکدیگر اتخاذ می شود و مستقل از ماهیت ادعا، قابل اعتراض نمی باشد. (مهاجری، ۱۳۸۵)

بنابراین حتی اگر عنوان قرار قاضی، قرار جمع بین دعاوی نباشد، تشخیص قاضی مبنی بر مرتبط بودن دعاوی متعدد که ضمن یک دادخواست ارائه شده به منزله جمع بین دعاوی است. با وجود این، بسیار اتفاق می افتد که به دلیل فقدان اطلاعات حقوقی یا ملاحظات شخصی یا تعدد شعب مراجع صالح، خواهان دعاوی که با هم مرتبط هستند را ضمن یک دادخواست مطرح نکرده است. در صورتی که، در این موارد قاعده «تجمیع دعاوی مرتبط» ایجاب می کند که تمامی این دعاوی تجمیع شده و در یک دادگاه مورد رسیدگی قرار گیرد تا اصولاً در قالب یک رای واحد نسبت به آنها اظهار نظر شود.

نتیجه گیری

از جمله جلوه های اجرای قانون که لازمه تحقق عدالت در اجتماع نیز بوده رسیدگی صحیح به اختلافات مردم که خود مستلزم اشراف به قواعد دعاوی است، می باشد. از جمله این قواعد، لزوم طرح و رسیدگی همزمان به دعاوی مرتبط به صورت یکجا بوده، زیرا اداره بهتر دادرسی اقتضا می کند، دعوی مرتبط که به نوعی بین آنها رابطه وجود دارد، به نحو توأمان و تجمیعی رسیدگی شود. در این میان، لزوم طرح و رسیدگی تلفیقی به دعاوی اثبات مالکیت و خلع ید به دلیل صدور این رای وحدت رویه شماره ۶۷۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور بیش از پیش ضروری می نماید. بدین سخن که، بعد از اصدار رای مذکور، در رویه محاکم پذیرش دعاوی خلع ید در اموال غیر منقول فاقد سابقه ثبتی، مبتنی بر طرح مقدماتی دعاوی «اثبات مالکیت» گردیده است. این در حالی است که، نسبت به اصل پذیرش دعوی مستقل اثبات مالکیت ایرادات اساسی

مطرح بوده، بنحوی که رویه کنونی محاکم به غیر از برخی موارد استثنایی، قائل به عدم استماع آن می باشد. از جمله راهکارهای برون رفت از این مشکل که در پژوهش حاضر بدان دست یافته ایم، اولاً؛ ملحوظ نمودن دعاوی مزبور بعنوان "دعاوی مرتبط" با توجه به معیارهای؛ ملازمه اثباتی، دعاوی تجزیه ناپذیر، اسباب حکم دعاوی، جمع اجرای دو حکم و ثانیاً؛ بهره جستن از قواعد مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی که لزوم رسیدگی تجمیعی به دعاوی مرتبط را مقرر داشته، بوده است. چرا که؛ کیفیت دادرسی از جمله تضمینهای بنیادین سیستم عدالت قضایی بوده که با تأکید بر سازماندهی مؤثر روابط حقوقی طرفین دعوا، ضمن ارتقای کارکرد اجتماعی دادرسی، در تحقق عدالت شکلی نیز مؤثر می باشد.

منابع

- احمدی، خلیل، مفهوم و آثار عبارات «ارتباط کامل داشتن»، «منوط بودن»، «مربوط بودن» و «هممنشأ بودن» دعاوی در قانون آیین دادرسی مدنی، فصلنامه دیدگاههای حقوق قضایی، شماره ۶۲، بهار ۱۳۹۴، ۶۶-۳۱
- اصغریان، مجتبی، علی بخشی مینا، راهکارهای جلوگیری و یا کاهش آثار رسیدگی موازی بین دادگاه و داوری، فصلنامه مطالعات علوم سیاسی حقوق و فقه، دوره چهارم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۷، ۱۹-۱۱
- الماسی، نجاد علی، بهنام، حبیبی درگاه، درآمدی بر کیفیت دادرسی در فرآیند دادرسی کارآمد، مجله دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۵۸، تابستان ۱۳۹۱، ۷۲-۴۸
- باقری، غلامرضا، ۱۳۹۰، دعاوی مرتبط در حقوق ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه جنگل
- پوراستاد، مجید؛ اقبال اسکویی، ندا، تجزیه پذیری و تجزیه ناپذیری دعاوی مدنی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، مجله حقوق تطبیقی، دوره هشتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ۵۱۹-۴۹۹
- پوراستاد، مجید، اصل حاکمیت اصحاب دعاوی مدنی، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷، ۱۲۶-۹۷
- پورطهماسی فرد، محمد، محسنی، حسن، اصل طرفین دعوا بر جهات و موضوعات دعوا، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۲۱، ۱۳۸۴، ۵۴-۷۷
- تقی زاده، سید محمد رضا، اقامه دعاوی متعدد ضمن یک دادخواست، منتشره در پیام آموزش، شماره بیست و سوم، ۱۳۹۳
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۵، جلد سوم دانشنامه حقوقی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر
- خدابخشی، عبدالله، ۱۴۰۰، حقوق دعاوی (تحلیل و نقد رویه قضایی)، چاپ چهارم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار
- خدابخشی، عبدالله، ۱۳۹۰، جلد اول مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضایی، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار
- خدابخشی، عبدالله، تحلیل حقوقی دعاوی اثبات مالکیت، شماره ۱۴، مجله پژوهش های حقوقی، دوره هفتم، شماره ۱۴، ۱۳۸۷، ۲۹۱-۳۳۳
- خرازی، محمد، گوینده، حمید، ۱۳۹۳، جلد اول مجموعه نظریه های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه در امور مدنی، چاپ اول، تهران، انتشارات روزنامه رسمی کشور
- شمس، عبدالله، ۱۳۸۹، جلد سوم دوره پیشرفته آیین دادرسی مدنی، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات دراک
- شمس، عبدالله، ۱۳۹۴، جلد اول دوره پیشرفته آیین دادرسی مدنی، چاپ سی و پنجم، تهران، انتشارات میزان
- غمامی، مجید، محسنی، حسن، آیین دادرسی مدنی فراملی، ۱۳۹۲، چاپ سوم، تهران، انتشارات سهامی انتشار
- غمامی، مجید، اشراقی، آرانی، فواید عملی و نظری تفکیک امر حکمی از امر موضوعی در دادرسی مدنی، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره چهارم، شماره چهارم، ۱۳۸۹، ۲۸۶-۲۶۷

کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دادگستر
کریمی، علی اصغر، تجمیع دعاوی مرتبط و لزوم رسیدگی به آنها در دادگاه واحد، فصلنامه ی دیدگاه های حقوقی، شماره
های ۱۰ و ۱۱، تابستان و پاییز ۱۳۷۷، ۹۴-۸۱

متین دفتری، احمد، ۱۳۹۱، جلد دوم آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مجد
متین دفتری، احمد، ۱۳۷۸، جلد دوم آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ ششم، تهران، انتشارات مجد
محسنی، حسن، دعاوی مرتبط و ناکارآمدی مقررات مربوط، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۶، شماره ۷۷، بهار ۱۳۹۱، ۹۸-۶۹
محسنی، حسن، نفع در دادخواهی ها؛ بررسی دکترین حقوقی و رویه قضایی ایران و فرانسه، مطالعات حقوقی، دوره یازدهم،
شماره یک، بهار ۱۳۹۸، ۲۶۶-۲۳۷

مهاجری، علی، آیین قضاوت مدنی، انتشارات فکرسازان، چاپ سوم، ۱۳۸۵، تهران
نهرینی، فریدون، حبیب الله، پور صادقی، محسنی، حسن، دعاوی مرتبط و شش معیار برای شناخت آن، فصلنامه مطالعات
حقوق خصوصی، شماره یک، بهار ۱۳۹۸، ۱۴۰-۱۲۳

نهرینی، فریدون، ۱۳۹۲، ایستایی اجرای حکم دادگاه، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش
هرمزی، خیراله، جمع و تفکیک بین دعاوی و مقایسه آن با تجزیه یک دعوی به چند دعوی در حقوق ایران و فرانسه، مجله
پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۹۷، ۲۱۶-۱۹۷

واحدی، جواد، دعوی متقابل، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، دوره ۵۵، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۰، ۲۱-۶
هرمزی، خیراله، توجیه آرای مدنی و ضمانت اجرای عدم رعایت آن، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره یازده، ۱۳۸۳،
۲۸-۵۳

یوسف زاده، مرتضی، ۱۳۹۱، آیین دادرسی مدنی، چاپ دوم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار